

# نگاهی بر حکمروایی ها، دیکتاتوری ها، نظامیگری ها و

## جهانگشایی های تاریخ

بخش - ۸ تهیه و پژوهش (صبح)

پژوهش و تحقیق تاریخی با استفاده از منابع و ماخذ های مختلف و با نوآوریها و تحقیقات بیشتر، امیدوارم که این پژوهش مستند تاریخی بتواند به عواقب ناگوار جنگها و جنگ آفریزیها آگاهی سودمندی را به انسانهای خسته از جنگ در کشور دردمند و ویرانه ما بدهد)

## نبردها و کارنامه های سلجوقیان



سلجوقیان: ۴۲۹-۵۹۰ ق / ۱۱۹۴-۱۰۳۸ م

دولت سلجوقی که توسط دو برادر، چغری بیگ و طغرل بیگ ترکمان به دنبال غلبه نهایی ایشان بر مسعود غزنوی به وجود آمد، هر چند از لحاظ نظامی بر عناصر ترک و ترکمان متکی بود، اما از نظر اداری و سیاسی به همان اندازه دولت غزنوی، صبغه خراسانی داشت که بر بستری و آل سلاجقه نیز همچون غزنویان خود را وارث آیین و رسوم سامانیان می‌دانستند. نیم قرن پس از آن که حکومت طغرل در خراسان پا گرفت، قلمرو جانشینان او از جیحون تا فرات و از فارس تا شام و آناتولی را در بر گرفت و بدین گونه یک خاندان غیر ایرانی پس از گذشت چهار سده که از سقوط ساسانیان می‌گذشت، حدود ایران را که به دست وی افتاده بود به وسعه عهد ساسانیان رساند و حتی فرهنگ ایرانی و میراث ساسانی را در سراسر آن نشر کرد. گرچه شیوه فرمانروایی آنها، با نظام ملوک الطوایفی، مرکز گریز و جنگهای بی وقفه و بیابانگردی، بیشتر یادآور دوران اشکانیان بود.

پس از مرگ دقاق، فرزند وی، سلجوق مورد توجه بیغو قرار گرفت و با لقب سیاشی «جلو دار لشکر» مفتخر شد. سلجوق چون خود را به بیغو بسیار نزدیک می‌دید، به خود اجازه داد، روزی در حرمخانه پادشاه رفته، بالاتر از زنان و فرزندان وی بنشیند. زنان بیغو این رفتار «ناپسند» را به پادشاه بردند و از وی تنبیه او خواستار شدند. چون سلجوق از عزم پادشاه در سیاست کردن خود، مطلع شد، با صد تن از خویشان و دلاوران و جنگجویان خود به همراه بار و بنه، ترکستان را ترک گفت و رهسپار ماوراءالنهر شد و راه سمرقند در پیش گرفت. چندی در جند اقامت کرد و در همانجا بود که اسلام آورد. در همین ایام

و اقامت وی در جُند بود که برخی از طوایف ترک، از امیر جُند، درخواست باج و خراج کردند. سلجوق وی را از پرداخت باج بر حذر داشت و با دلاوران خود، با سپاهیان ایلک خان به جنگ پرداخت و آن‌ها را متفرق کرد. از آن پس، سلجوق اعتبار و قدرت زیادی کسب کرد و اغلب امیران و پادشاهان در دفع «کفار» از وی استفاده می‌کردند، چنان که، ابراهیم سامانی نیز در نبرد با ایلک خان از سلجوق یاری طلبید .

سلجوق چهار پسر داشت به نامهای؛ اسرافیل، میکائیل، موسی بیغو و یونس. میکائیل و موسی بیغو در روزگار جوانی در یکی از جنگها، زخم سختی برداشته و کشته شدند. میکائیل خود دارای دو پسر به نامهای؛ طغرل بیگ و چغری بیگ بود. همین دو برادر بودند که توانستند در عهد مسعود غزنوی، پایه‌های دولت سلجوقیان را مستحکم سازند .

رابطه سلجوقیان با رهبر اسمی عالم اسلام؛ یعنی خلیفه بغداد نیز مبتنی بر یک سیاست روشن و پیروی از یک سلسله اصول دیپلماسی نبود. از همان عهد طغرل تا پایان فرمانروایی قوم، پادشاهان سلجوق، وقتی محتاج به تأیید خلیفه بودند، نسبت به وی اظهار فروتنی و خاکساری می‌کردند و هنگامی که از حمایت او بی نیاز، با وی دعوی رقابت و همسری داشتند و احیاناً برخوردهایی خشونت آمیز نشان می‌دادند .

خلیفه عباسی در دوران اقتدار این قوم، اگر چه مثل دوران آل بویه در شرایط ضعف نبود، اما با تعظیم و تکریم ظاهری هم که از سوی سامانیان و غزنویان در حق وی اظهار می‌شد، مواجه نبود . در اغلب مواقع در این دوران، خلیفه بغداد قدرتش محدود به قلمرو کوچک خویش و نظارت بر امور شرعی بود، و حتی اتابکان و خوارزمشاهیان نیز، خلیفه را تنها در همین محدوده مورد تأیید قرار می‌دادند .

ملوک الطوایفی رایج در این عصر هم از طریق قدرت فائده سلطان تحت نظارت بود. چیزی که این نظارت را تا پایان عهد سلجوقیان تأمین کرد، ترتیبات دیوانی و نظام اداری بود که هر چند شاهزادگان و حکام - ملوک الطوایف - به آسانی به آن گردن نمی‌نهادند، اما به هر صورت نوعی انتظام قابل قبول را در سراسر قلمرو آل سلجوق برقرار می‌داشت .

از سوی دیگر، خوی بیابانی امیران ترک آل سلجوق و قدرت مطلقه و عشق به غارت و استبداد این امیران، نظام دیوانی و صاحبان دیوان را که به هر تقدیر نظم و نسق و حساب و کتاب از لوازم و ضرورت‌های شغل آنان بود، این وزیران و دیوانیان را در مقابل سلطان قرار می‌داد زیرا استبداد و اعمال قدرت بدون حسابرسی و حساب دهی پادشاهان، نظام دیوانی را بر نمی‌تافت. به همین جهت بارها سلاطین سلجوقی، وزیران خود را کشتند و یا به کشتن دادند و یا به دست دشمنان سپردند و اموالشان را مصادره کردند .

با توسعه و رایج شدن نظام اقطاع، بزرگان و امیران خود را در مجرای قانونی انداخته و به نام قانون و حکومت، اقدامات مستبدانه را مشروع و مقبول ساختند. در عین حالی که، بنیانهای حکومت را نیز سست و بی دوام نمودند .

به هر حال این شبانان بیابانگرد، بعد از غلبه بر مسعود، در مرو و همچنین نیشابور، خطبه سلطنت به نام خود خواندند و آغاز فرمانروایی آل سلجوق را اعلام داشتند .

این جابجایی سلطنت از غزنویان به سلجوقیان دست کم برای مردم ایران با وجود استمرار برخی از معایب و مصیبت‌های گذشته که ناشی از طبیعت این قوم و استبداد مطلقه حاکم بر ایران بود محاسن و منفعت‌هایی نیز به همراه داشت .

چه امیران اولیه قوم که تربیت شدگان وزیرانی با کفایت و مدبر و توانا همچون خواجه عمید الملک کندری، و خواجه نظام الملک طوسی بودند، این میزان درک و آگاهی منافع دراز مدت دولت خود را داشتند که بخشی از اموال ستانده شده را صرف رعایا، تعمیر جاده‌ها، امنیت راهها، ساختن پلها و رباطها کنند. بدون نظارت آنها بر احوال رعایایی که می‌باید بر وفق آیین حکومت، منافع مادی و نیروی نظامی آن را تأمین کنند، ممکن نبود .

به هر حال این نکته نیز از شگفتیهای تاریخ این مرز و بوم است که پر بارترین، پر آوازهترین و طلاییترین ادوار آن در پایان سده‌های نخستنی اسلامی، مقارن فرمانروایی قومی بیگانه، بیابانگرد بود که در عهد سامانیان و غزنویان بیشتر به حال بیابانگردی و راهزنی در اطراف بخارا و مرزهای شمالی خراسان سر می‌کردند و هیچ‌گونه پیوند قابل ملاحظه‌ای با تمدن و فرهنگ شهر نشینی نداشتند. عامل عمده توفیق آنها در نیل به این موفقیت غیر منتظره، اتکاء آنها بر ایمان مذهبی و اعتمادشان بر دستگاه وزارت بود که هر چند در اواخر چندان استوار نماند، در همان آغاز کار به استقرار دولت و قدرت و شوکت آنها کمک بسیار کرد. این که خواجه نظام الملک وزیر در اواخر عمر که از جانب سلطان تهدید به عزل شد، گفته بود نقش وزارت را در توسعه و تنظیم دولت آنها خاطر نشان می‌کرد و حوادث بعدی نیز نشان داد که خواجه گزاف نمی‌گفت.

در مدتی که سلطنت سلاجقه به حمایت دستگاه وزارت و سازمان دیوان، مجال توسعه یافت، دوران فرمانروایی سلجوقیان دوران شکل‌گیری سنتهای اداری، و عصر ترقی و توسعه صنایع و معارف شد، که مساعی خواجه نظام الملک طوسی در این توفیق، نقش غیر قابل انکار داشت. نتیجه آن شد که حکومت سلجوقیان در مقایسه با غزنویان که تنها متکی بر یک ماشین جنگی و مخرب و تهاجمی بود و علاقه‌ای به سازندگی و اهمیتی به حضور طولانی مدت خود، در مناطق تحت نفوذ نمی‌داد، بسیار موفقتر عمل کرد.

حکومت این فرمانروایان نمونه‌ای شد که در رعایت آداب عدالت و در حمایت از ارکان شریعت، خیلی بیش از آن چه حکومت غزنویان، در آغاز فرمانروایی خویش، داعیه آن را داشتند توفیق حاصل کرد و نتایج نیکو و سنتهایی تمدن ساز در همین دوره برای آیندگان به یادگار گذاشتند.

#### اسامی فرمانروایان سلجوقیان:

طغرل سلجوقی  
جعفری بیگ سلجوق  
الب ارسلان سلجوقی  
ملکشاه سلجوقی  
برکیارق سلجوقی  
محمد بن ملکشاه سلجوقی  
سنجر سلجوقی  
محمود بن ملکشاه سلجوقی  
طغرل بن محمد بن ملکشاه سلجوقی  
مسعود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی  
ملکشاه بن محمود سلجوقی  
محمد بن محمود سلجوقی  
سلیمان شاه بن محمد سلجوقی  
سلطان ارسلان بن طغرل سلجوقی  
طغرل بن ارسلان سلجوقی.

در فاصله زمانی بین روی کار آمدن سلجوقیان «حدود ۴۳۰ ق / ۱۰۳۸ م» تا برچیده شدن دولت خوارزمشاهیان «۶۱۶ ق / ۱۲۱۹ م» تمدن و فرهنگ خراسان یک دوران عظمت و ثبات بالنسبه پر رونق را تجربه کرد، گرچه ضعف و فتور نظام اجتماعی و عدم همپایی آن با چنین شکوفایی، ادامه و رشد آن را عقیم گذاشت، اما این دوره را می‌توان عهد کلاسیک فرهنگ در تاریخ خراسان تلقی کرد.

دوران درخشندگی علوم و فرهنگ اسلامی، اما خالی از اعتلاء و عظمت و شکوه، اما عاری از امید به ارتقاء .

ایجاد مدارس و کتابخانه‌ها و خانقاهها و رباطها و مساجد، اکثر شهرهای خراسان و عراق - ولایات جبال - را به صورت مراکز فعال علمی و مذهبی درآورد و در بسط و توسعه فرهنگ عصر تأثیر فراوان گذاشت .

ادبیات و شعر هم مورد توجه پادشاهان واقع شد و رواج فوق العاده آن حتی علماء و صوفیان را هم به شعر و شاعری جلب کرد و تأثیر معارف اهل مدرسه و اهل خانقاه را در سبک بیان شعر و حتی در محتوای آن ظاهر داشت .

تعداد زیادی کتابهای علمی در زمینه‌های گوناگون دانش و معارف رایج عصر هم به فارسی و نیز به عربی تصنیف شد. ثروت و سخاوت تعدادی رجال دولت و پادشاهان موجب حفظ هنرهای موروثی گردید و به برخی از آنان مجال نیل به توسعه و کمال داد. البته در ایجاد و تنظیم سازمان‌ها و نهادهایی که در این عصر بالنسبه شکل کامل یافت و تا مدتها بعد از عصر سلجوقیان هم به همان الگو باقی ماند، پادشاهان این سلسله و امیران ترک و ترکمان نقشی نداشتند، اما تأثیر آنها در ایجاد امنیت نسبی که دوام و توسعه این نهادها بدان وابسته بود، قابل ملاحظه بود.

سنجر سلجوقی: ۵۵۲ - ۵۱۱ ق / ۱۱۵۷ - ۱۱۱۸ م

سنجر پسر ملکشاه، ملقب به السلطان الاعظم معز الدنیا و الدین ابو الحارث سنجر بن ملکشاه برهان امیر المؤمنین، بنا به گفته ابن فلکان در شهر سنجر، در نواحی موصل، در رجب ۴۷۹ ق / اکتبر ۱۰۸۶ م چشم به جهان گشود. وی به هنگام وفات پدر «۴۸۵ ق / ۱۰۹۲ م» هفت ساله و به قولی شش ساله بود، که به امارت خراسان فرستاده شد. بعدها به هنگام فرمانروایی برادرش - محمد - امارت او بر خراسان تأیید و تثبیت شد «۴۹۰ ق / ۱۰۹۶ م» .

سنجر پس از وفات برادرش محمد بن ملکشاه، در خراسان داعیه استقلال یافت و خود را به القاب پدرش، ملکشاه، معزالدنیا و الدین خواند. برادر زاده‌اش محمود بن محمد را که مایل به پذیرش استقلال او نبود، در نزدیکی ساوه مغلوب کرد «۵۱۳ ق / ۱۱۱۹ م»، اما او را بخشود و ولایت عراق را که قلمرو محمد بن ملکشاه بود به او واگذاشت و حتی ولیعهدی خویش را نیز بدو داد .

فتح غزنه توسط سلطان سنجر: سنجر، در آغاز فرمانروایی، قصد تصرف غزنین را کرد که تا زمان وی، هیچ یک از پادشاهان سلجوقی به آن سامان لشکر نبرده بودند. وی پس از گرفتن غزنه، فرمانروایی آن دیار را به بهرامشاه غزنوی واگذار کرد. سپس برای دفع شورش احمد خان، فرمانروای ماوراء النهر، لشکر به آن نواحی کشید و شهر سمرقند را برای چهار ماه محاصره کرد. سرانجام دژ آن شهر را گشود و احمد خان را دستگیر و قسمتهایی از آن نواحی را که در دوران پادشاهی پدرش، جزو سرزمینهای ایران بود، باز پس گرفت «۵۲۴ ق / ۱۱۳۰ م». «همچنین سیستان و خوارزم را نیز متصرف شد و ملک تاج الدین امیر ابوالفضل را به فرمانروایی سیستان، و اتسز پسر نوشتکین را امارت غرجستان داد. در ۵۲۶ ق / ۱۱۳۲ م، مسعود پسر محمود بن محمد، برادر زاده خود را سودای جنگ با سنجر داشت، در عراق و باختر بنای سرکشی و شورش گذاشته بود، با ۱۶۰ هزار سپاه و مرد جنگاور به پیکار او شتافت. دو لشکر در دینور با یکدیگر رو به رو شدند و پس از نبردی خونین که چهل هزار کشته بر جای گذاشت، مسعود شکست خورد و این فتنه نیز فرو نشست .

فرونشاندن نا آرامی های ماوراء النهر: سنجر، مسعود را به خاطر خویشاوندی بخشود و از آن زمان، وی در خدمت عموی خویش سنجر بود و پادشاهی عراق عجم و آذربایجان را به او و فرمانروایی عراق عرب را به برادر مسعود طغرل - واگذار کرد و خود به خراسان بازگشت. در ۵۳۵ ق / ۱۱۴۰ م، احمد خان، حاکم ماوراء النهر که از جانب سلطان سنجر حکومت سمرقند را داشت، بنای سرکشی و شورش گذاشت .

سنجر برای گوشمالی او رهسپار سمرقند شد و پس از ۶ ماه محاصره، شهر را گشود. احمد خان که در آن ایام بیمار بود، بر روی تخت روان به خدمت سلطان آورده شد. سنجر او را از امارت خلع و پسرش

نصر خان را به جای پدر نشانید. سلطان سنجر پس از این واقعه به مرو رفت. سال بعد «۵۳۶ ق / ۱۱۴۱ م»، به سلطان خبر رسید که ترکان قرلق، گورخان قراختایی را به جنگ ا او تحریک کرده‌اند، بنابراین بار دیگر عازم ماوراء النهر شد.

## جنگ سلطان سنجر با گورخان قراختایی

گورخان با یکصد هزار تن از سپاهیان قراختایی و چهل هزار تن از ترکان قرلق در نزدیکی سمرقند اردو زد و سلطان سنجر نیز در برابر وی صف آرایی نمود. جنگ خونینی درگرفت و علی رغم رشادتها و دلاوریهای ملک تاج الدین ابوالفضل، والی سیستان، سلطان سنجر شکست خورد و از قطران به خراسان گریخت. چندی پس از این واقعه، اتسز خوارزمشاه بر سلطان شورش کرد و خراسان و نیشابور را به باد غارت و چپاول داد. سلطان سنجر بارها با او جنگید و هر بار نیز او را شکست داد.

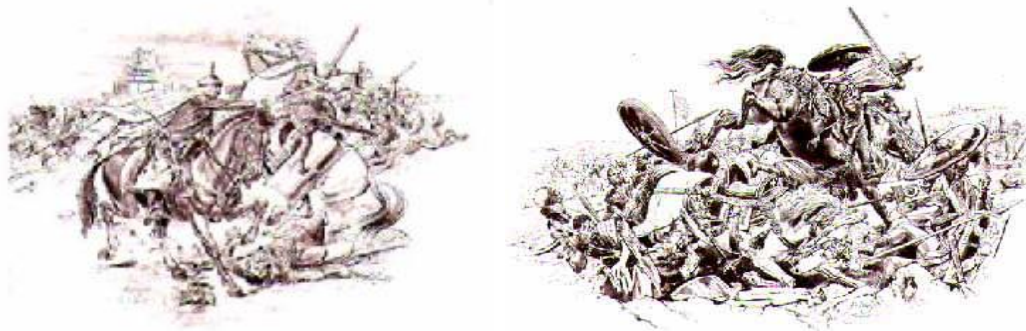
## جنگ سلطان سنجر با علاء الدین حسین بن غوری

در سال ۵۴۴ ق / ۱۱۴۹ م، پس از آن که بهرامشاه غزنوی، سر بریده سیف الدین سوری را با پیشکشهای فراوان به نزد سلطان سنجر فرستاد، برادرش علاء الدین حسین بن غوری که لقب جهانسوز داشت، به خونخواهی برادر، آهنگ پیکار با سلطان کرد. سلطان از مرو رهسپار هرات شد و در اوبه، در برابر دشمن صف آرایی نمود.

در جنگی که بین دو سپاه روی داد، سلطان سنجر پیروز و علاء الدین حسین دستگیر و اسیر شد. اما پس از چندی بار دیگر او را به غور فرستاد. در اواخر عمر با (فتنه غز) مواجه شد و در جنگی که با آنها کرد مغلوب و به همراه زوجه خود، ترکان خاتون به اسارت افتاد «۵۴۸ ق / ۱۱۵۳ م». خراسان به دست غز، عرصه قتل و غارت شد و سنجر سه سال در اسارت آنها باقی بود، بالاخره، پس از رهایی از دست ترکان به مرو بازگشت و دوباره به سلطنت نشست. اما برای دفع غز، مهلت نیافت و چندی بعد بر اثر اندوه، وفات یافت «ربیع الاول ۵۵۲ ق / آوریل ۱۱۵۷ م». سنجر، فرمانروایی کامکار بود. با آن که ثروت بسیار داشت، لباس ساده بر تن می‌کرد، اما در مال بخشی و عشرت جویی افراط داشت. علاقه به شعر و ادب، دربار او را در مرو یادآور دربار محمود غزنوی در غزنه می‌کرد. در بین شاعران دربارش؛ معزی، انوری، عبدالواسع جبلی و ادیب صابر در شعر فارسی، خوش درخشیدند و نام و آوازه او را جاودان ساختند. مرگ سلطان سنجر و خروج خراسان از دست سلاجقه خراسان بعد از سنجر، به اندک مدتی از دست سلجوقیان خارج شد و اولاد سلطان محمد، که سلاجقه عراق خوانده می‌شدند، هرگز موفق به استرداد آن از دست مدعیان نشدند. با مرگ سنجر، سلطنت سلجوقیان به قول مؤلف تاریخ گزیده دیگر «رنگ و بویی نماند» و دستخوش منازعات امرای سنجر، و میدان رقابت شاه مازندران، امیران غور و خوارزمشاه شد و سرانجام به دست خوارزمشاهیان افتاد.

# اوضاع نظامی هرات زمان آل کرت

۱۳۴۵ ۱۳۸۱ / ق / ۶۴۳ ۷۸۳



مقارن ایام ایلخانان، دولتی محلی در هرات و غور و نواحی مجاور کسب قدرت کرد که به آن خاندان ملوک هرات یا ملوک کرت می‌گفتند. وجه تسمیه نام این سلاله به کرت، بیشتر به خاطر کرت نامه و اشعاری است که ربیعی پوشنجی در مدح ملک فخرالدین سرود و تا حدی به خاطر شرح مَطُول تفتازانی بر تلخیص است که نویسنده، آن را به معزالدین آل کرت اهدا کرد و در ادبیات باقی ماند. دولت آل کرت هم مثل طفا تیموریان، در اواخر عهد با سربداران سبزواری درگیری پیدا کرد. در مقابله با سربداران که مظهر مقاومت تشیع بودند، دولت آنها قلعه محکم تسنن محسوب می‌شد و در مقایسه با نظام سربداران که تجسم یک آنارشی لجام گسیخته طبقات ناراضی بود، دولت آل کرت، تجسم یک حیل‌گر و قدرت طلب محسوب می‌شد، با شیوه‌هایی که گویی بیش از وقت، درس سیاست به ماکیاولی می‌داد.

آل کرت منسوب به شمس‌الدین محمد غوری، معروف به کرت بودند که نژاد آنها به پادشاهان غوری می‌رسید و حکومت او و اخلاقی هم مثل حکومت غوریان نشانه‌هایی از خشونت کوه نشینان و بی‌رحمی طوایف و اقوام محرومیت کشیده نواحی دور از تمدن را با خود همراه داشت. اکثر پادشاهان این سلسله به سست عهدی و بی‌وفایی و خشونت طبع و بی‌اعتمادی شهرت داشتند. بسیاری از آنها نیز فرمانروایی خود را با اظهار تبعیت نسبت به ایلخانان آغاز کردند و کارشان در طی فرمانروایی‌شان به تمرد و عصیان نسبت به آنها می‌کشید. گویی حکومت را اعمال خشونت لجام گسیخته‌ای و بی‌حد و حصری می‌دانستند که بدون اعمال نیرنگ و فریب، چاشنی مطبوع نمی‌یافت.

محمد کرت، بنیانگذار ملوک هرات

بنیانگذار در این سلسله شمس‌الدین محمد کرت بود که پدرش ملک رکن‌الدین غوری حکومت کوچکی در نواحی غور و حلقه خیسار بین غور و هرات به دست آورده بود. وی بعد از جلب اعتماد خانان مغول در خراسان، ولایت غور جام، سیستان، هرات و نواحی اطراف را ضمیمه قلمرو خود کرد و با فتح غرjestان، قدرت خود را که در واقع تفاوتی با قدرت مغولان نداشت و متکی بر آن بود، در سراسر نواحی تحت تصرف خود بسط داد.



## فرمانروایان آل کرت:

شمس الدین محمد بن ابی بکر کرت ۶۷۲ ۶۴۳ ق/ ۱۲۷۷ ۱۲۴۵ م  
رکن الدین بن شمس الدین ۷۰۵ ۶۷۷ ق/ ۱۳۰۵ ۱۲۷۸ م  
فخرالدین بن رکن الدین ۷۰۶ ۶۹۷ ق/ ۱۳۰۷ ۱۲۹۸ م  
غیاث الدین بن رکن الدین ۷۲۹ ۷۰۷ ق/ ۱۳۲۹ ۱۳۰۷ م  
شمس الدین محمد بن غیاث الدین ۷۳۰ ۷۲۹ ق/ ۱۳۳۰ ۱۳۲۹ م  
حافظ بن غیاث الدین ۷۳۲ ۷۳۰ ق/ ۱۳۳۲ ۱۳۳۰ م  
معزالدین حسین بن غیاث الدین ۷۷۱ ۷۳۲ ق/ ۱۳۶۹ ۱۳۳۲ م  
غیاث الدین پیر عالی بن معزالدین ۷۸۳ ۷۷۱ ق/ ۱۳۸۱ ۱۳۶۹ م

آل کرت پس از ۱۴۰ سال حکومت با فتح هرات به دست تیمور در ۷۸۳ ق/ ۱۳۸۱ م فرو پاشید. در روزگار آل کرت، هنر و ادبیات به سبب تشویق برخی از فرمانروایان آن، رونق گرفت و تعدادی از شاعران و هنرمندان سایر شهرهای ایران به هرات روی آوردند. برخی از پادشاهان این سلسله همچون شمس الدین محمد، غیاث الدین بن فخرالدین و فخرالدین بن رکن الدین خود شعر می‌سرودند که ابیاتی از سروده‌های آنان باقی است. از شاعران این دوره یکی خواجه معین الدین محمد بن شمس الدین -وفات ۷۸۳ ق/ ۱۳۸۱ م- است که مادرش دختر ملک رکن الدین، دومین حکمران این سلسله است. نامدارترین شاعر دربار این پادشاهان، صدرالدین خطیب معروف به ربیعی پوشنگی (پوشنجی) است که دارای منظومه‌ای تاریخی است. از عالمان و ادیبان بزرگ روزگار آل کرت، سعدالدین تفتازانی است. وی از نزدیکان ملک فخرالدین بود و کتاب مشهور مطول را به نام او تألیف کرد. تفتازانی بعدها به دعوت تیمور به سمرقند رفت و در همان جا درگذشت. شاهان آل کرت در دوره زمامداری خود در آبادانی هرات اهتمام داشتند و بناهای مهمی نیز در آن دیار احداث کردند. از جمله آثار این سلاله: قلعه خیسه است که از قلاع مهم و تسخیرناپذیر آن دوره بود. قلعه امان کوه، قلعه اختیار الدین که همان ارگ کنونی هرات است از بناهای دوره ملک فخرالدین به شمار می‌رود. مسجد فلک الدین، بارگاه و خانقاه ملک فخرالدین، و مصلاهی هرات از بناهای عصر معزالدین است.

## سلطنت و جنگهای خوارزمشاهیان

۶۱۶ - ۴۹۱ ق/ ۱۲۱۹ - ۱۰۹۸ م



نوشکتین نیای بزرگ خوارزمشاهیان، غلامی بود از اهالی غرjestان که توسط سپهسالار کل سپاه خراسان در زمان سامانیان خریداری شد. این غلام در دوران فرمانروایی سلجوقیان به سبب استعداد

سرشار و کفایتی که از خود نشان داد به زودی مدارج ترقی را طی کرد و به مقامات عالی رسید تا این که سرانجام به امارت خوارزم برگزیده شد .

نوشتکین صاحب ۹ پسر بود که بزرگترین آنها، قطب الدین محمد نام داشت . پس از نوشتکین، فرزندش محمد از جانب برکیارق به ولایت خوارزم رسید « ۴۹۱ ق / ۱۰۹۸ م » و سلطان سنجر نیز بعدها او را در آن سمت ابقاء کرد. بدین ترتیب دولت جدیدی بنیانگذاری شد که بیش از هر چیز برآورده و دست پرورده سلجوقیان بود . قطب الدین محمد به مدت سی سال تحت قیومیت و اطاعت سلجوقیان امارت کرد .

پسرش اتسز هم که بعد از او در ۵۲۲ ق / ۱۱۲۸ م به فرمان سنجر امارت خوارزم یافت، از نزدیکیان درگاه سلطان سلجوقی بود. هر چند بعدها کدورتی بین وی و سلطان سنجر پدید آمد که به درگیریهای متعددی هم منجر شد، اما تا زمان حیات سلطان سنجر، اتسز نتوانست به توسعه قلمرو خوارزمشاهیان کمک چندانی بکند .

چون اتسز پیش از سنجر وفات یافت، پسرش ایل ارسلان « ۵۵۱ ق / ۱۱۵۶ م » امیر خوارزم شد. اما در زمان او که سلطان سنجر نیز وفات یافته بود، نزاع داخلی سلجوقیان، امکانی را فراهم آورد تا ایل ارسلان به قسمتی از خراسان « ۵۵۸ ق / ۱۱۶۳ م » و ماوراءالنهر « ۵۵۳ ق / ۱۱۵۸ م » که هر دو در آن ایام دچار فترت بودند، دست یابد و به این ترتیب نزدیک به پانزده سال به عنوان خوارزمشاه حکومت کند .

بعد از ایل ارسلان، منازعاتی که بین پسرانش سلطانشاه و علاءالدین تکش برای دستیابی به فرمانروایی ولایات بروز کرد، بارها موجب رویارویی نیروهای این دو برادر شد، تا این که عاقبت با استیلای تکش این درگیریها به پایان رسید .

در زمان تکش تمامی خراسان، ری و عراق عجم، یعنی آخرین میراث سلجوقی به دست خوارزمشاهیان افتاد .

غلبه تکش بر تمام میراث سلجوقی، نارضایتی خلیفه بغداد را به دنبال خود داشت که اثر این ناخرسندی و عواقب آن، بعدها دامنگیر محمد بن تکش شد. با درگذشت علاءالدین تکش « رمضان ۵۹۶ ق / ژوئن ۱۲۰۰ م »، پسرش محمد خود را علاءالدین محمد خواند و به این ترتیب سلطان محمد خوارزمشاه شد .

بیست سال « ۵۹۶ - ۶۱۶ ق / ۱۲۰۰ - ۱۲۱۹ م » فرمانروایی علاءالدین تکش به طول انجامید . علاءالدین محمد که میراث دشمنی با خلیفه را از پدر داشت، از همان آغاز امارت، خود را از تأیید و حمایت فقیهان و ائمه ولایت محروم دید به همین دلیل ناچار شد تا بر امیران قبچاق خویش، یعنی ترکان قنقلی که خویشان مادریش بودند، تکیه کند و با میدان دادن به این دسته از سپاهیان متجاوز، بی رحم و عاری از انضباط که در نزد اهل خوارزم بیگانه هم تلقی می شدند، به تدریج حکومت خوارزمشاه را در همه جا مورد نفرت عام ساخت .

در طی همان ایامی که محمد خوارزمشاه قدرت خود را در نواحی شرقی مرزهای ماوراءالنهر گسترش می داد و خلیفه بغداد - الناصر الدین بالله - برای مقابله با توسعه قدرت او در جبال و عراق سرگرم توطئه بود؛ در آن سوی مرزهای شرقی قلمرو خوارزمشاهیان، قدرت نو خاسته‌ای در حال طلوع بود.

مغولان که در آن ایام با ایجاد اتحادیه‌ای از طوایف بدوی یا بدوی گونه، خود را برای حرکت به سوی ماوراءالنهر آماده می ساختند، اهمیت و قدرتشان در معادلات و مجادلات سیاسی سلطان خوارزمشاه و خلیفه بغداد، نه تنها جایگاهی پیدا نکرد بلکه به حساب هم آورده نشد. در نتیجه فاجعه عظیمی که تدارک دیده می شد، از دید دو قدرت و نیروی مهم آن پوشیده ماند به طوری که هنگامی که دهان باز کرد، نه از سلطنت پر آوازه خوارزم چیزی باقی گذاشت و نه از دستگاه خلافت. آنچه باقی ماند، ویرانی، تباهی، کشتارهای دسته جمعی، روحیه تباہ شد. و در یک کلام، ویرانی یک تمدن بود . هنگامی که چنگیز خان به تختگاه خویش باز می گشت، بخش عمده ایران به کلی ویران شده و بسیاری از آثار تمدنی آن نابود شده بود. دستاوردهای دولت خوارزمشاهی که با سعی و کوشش بنیانگذاران آن



که می‌توانست آینده بهتری را رقم زند، در نکبت استبداد مطلقه، ماجراجوییهای شاهانه و تنگ نظریهای مذهبی و سیاسی، رنگ باخت و تباهی را نصیب مجریان، کارگزاران، کارگردانان و از همه مهمتر مردم محروم نمود.

فرمانروایان خوارزمشاهی:

اتسز خوارزمشاه  
ایل ارسلان  
سلطان‌شاه  
علاءالدین تکش  
قطب الدین محمد بن تکش  
جلال الدین منکبرنی.

جمعه، ۲۹ جنوری ۲۰۱۰

توجه!

کاپی و نقل مطالب از «اصالت» صرف با ذکر منبع و نام «اصالت» مجاز است.

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «اصالت» می باشد

Copyright©2006Esalat

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)